

باز هم سکوتت و دور شدنت از من

مثل تیغی بر قلبم جراحی می زند

باز یادآور تکرار روزهای تلخ گذشته

و بغض سنگینی که گلویم را میفشارد

تو که میدانی آنقدر در زندگیم تنیده شدی

که یک روز دوریت را تاب نمی آورم

پس چرا سکوت میکنی و بر درد قلبم می افزایی

تو که میدانی تمام دلمگرمی

این روزهای سختم زیر فشار مشکلات

تنها وجود توست

حالا گویی تمام دنیا بر سرم آوار شده

غم سنگین قلبم در سکوتت ...

نوشته شده توسط پسر پاییز
دوشنبه ، 3 خرداد 1395 ، 22:03 - آخرین بروزرسانی پنجشنبه ، 6 خرداد 1395 ، 14:28

و در کنج تنهاییم تنها تر از همیشه خزیده ام

و آنچنان در بهت فرو رفته ام

که دستانم یارای نوشتن ندارند

خسته ام از زندگی که سهم من جز

دلتنگی و غم و اندوهش هیچ نبود

مگر من به جز وجود تو و جز شنیدن کلامی از تو چه خواستم

و تو باز سکوت پیشه کردی

شاید چند صبحی بیش از این عمر برایم باقی نمانده باشد

اما بدان روزی نه خیلی دیر می آید که من در این دنیا نیستم

و شاید آن روز پشیمان شوی از این همه سکوت

برای آن کسی که تو را فراتر از خودش و خودت و تمام اطرافیان

می پرستید و برایت از تمام داشته هایش گذشت و گذاشت

و تو هر بار خواسته ی دیگران را بر او ترجیح دادی

ولی باز بدان جایگاه تو آنقدر در این قلب والماست

که با همه ی آنچه بر این قلب پر درد گذشته

هرگز برای ثانیه ای هم طاقت ناراحتیت را ندارم

قلبی که با تمام زخم هایش همچنان برای تو می تپد

قدری بیشتر فکر کن که سهمش این است؟

کاش روزی مردم می فهمیدند عشق حقیقی مقدس است

نه قابل سنجش است و نه میتوان ساکتش کرد

تو که عزیز این دل خسته ای

سکوتت را بشکن و یک بار هم که شده

بگذار در سختی ها کنارم هست کنم

هر چه با این قلب عاشق کردند باکی نیست

و قصه ی این عشق پاک همچنان جاریست

با من حرف بزن

می شود کنارم باشی بهترینم؟



پی نوشت:

1. نمیدانم از کجا بنویسم یا از چه بگویم نمیدانم میدانی بر من چه میگذرد و سکوت میکنی و پنهان می شوی از من یا نه ، نمیدانم دردی که در قلبم دوباره احساس می کنم در ذهنت جایی داشته یا نه ، مگر یک نفر چقدر گنجایش تحمل سختی ها را دارد ، کاش کسی جای من بود کاش اصلا تو جایم بودی تا ببینی زیر بار تمام فشارها ثانیه ای طاقت میاوری یا نه ، منی که تنها دل به تو خوش کرده ام تا شاید فراموش کنم فشار مشکلات را و بتوانم به پیش بروم به این امید که در پس تمام این سختی ها تو را خوشحال کنم و تو حتی همین دل خوشی بودنت را هم دریغ میکنی منی که در تلخ ترین روزهایت فراتر از تمام به ظاهر اطمینان کثرت ماندم و با همه ی آنچه در توان داشتم کوشیدم آرامش را برایت بسازم ، مگر جز این بود؟ تو چه میدانی فردا هنوز این قلب عاشق زنده است تا برایت بتپد و عاشقی کند یا نه ، پس امروز که هنوز نفس می کشم کنارم باش

2. سکوت تلخ ترین واژه ایست که در زندگیم نقش بسته ، هر بار سکوت میکنی تلخ ترین روزهای زندگیم مثل یک فیلم از جلوی چشمانم میگذرد همان سکانس هایی که در نبودت و در پنهان کردن خودت از من قلبم شکست ، دیگر از سایه خودم هم میترسم ، شاید برای تو یا برای هر کس دیگری ساده یا حتی مضحک به چشم بیاید حتی همین دو سه روز نبودنت اما چه میدانی که هر ثانیه اش به درازای یک عمر آشفتگی می سوزاندم شاید اگر می شد خودت را به جای من بگذاری کمی بیشتر حرف هایم را میفهمیدی و شاید آن وقت هرگز راضی نمی شدی قلبی که این چنین عاشقت مانده زیر بار این درد خسته تر از همیشه بزند تو فقط باش جز این هیچ نمیخواهم

3. عزیزم تو که میدونی چه بی اندازه عاشقت هستم که اگر این نبود هرگز برام انقدر دشوار نمی شد دوریت چی میشه که در پس اتفاقی که بارها و بارها پشت سرش گذاشتیم و تو باز هر بار رفتارت اینطوری میشه؟ مگر جز این بوده که هرگز نداشتیم مشکلات رو تنهایی به دوش بکشی؟ مگر تو ریز و درشتش شونه به شونه ات نموندم تا بار سختی ها رو من به دوش بگیرم و به جاش لبخند رو لبای تو بنشونم؟ تو که عزیز تر از جون من هستی یک بار محکم باش ، از چیزی نترس عزیزم این هم میگذره درست مثل بارها و بارهای قبلی و اونچه هر بار محکم تر از قبل باقی مونده عشق حقیقی ما بوده پس مراقبش باش مبادا در گذر مشکلات گزندی به این عشق پاک و قشنگمون برسه

4. اون قدر افکار مختلف هر ثانیه از ذهنم گذر کرده و میکنه که نمیدونم از کجاش برات بگم ؛ از دل نگرانی بی خبریت ، یا از فکر کردن به اینکه شب ها در چه حالی ، درست همون زمانی که تا صبح خواب به چشمم نیامد و تو دلم با تو حرف میزنم ، از اینکه دیشب تا نزدیک صبح سر سجاده برات دعا می کردم که آسوده و آروم باشی و خبری بهم بدی از خودت یا از هدیه هایی که برات یکی یکی رو هم گذاشته بودم تا با هر کدومش برق خوشحالی رو تو چشمت ببینم و لحظه ای رو تو ذهنم تصور میکردم که کنارم هستی و چه قدر هر بار از انگشتی که برام گرفته بودی میگفتی قلبم از خوشحالی به تپش می افتاد تو میدونی چقدر برام عزیز و با ارزشی ، بیشتر از هر اونچه و هر اون کس تو این جهان ، من برای تو چطور؟ تو برام بگو

5. قلم که در دست میگیرم ؛ انگشتان من می بارند و نام " تو " می روید

6. آهنگی که برای این پست گذاشتم به نام " تقدیر " از شادمهر عقیلی هست ، مدت ها روزهایی که دلم میگرفت این آهنگ تو دهنم تکرار می شد و حالا که می شنوم بغض بیشتر از همیشه گلویم رو فشار میده اشک هایی که در غم دلتنگیت تو چشمام جمع شده ، بیشتر از این نمیتونم ازش بنویسم جز این چند خط پس خودت گوش کن عزیزم شاید حالم وقتی این پست رو مینویسم بهتر بفهمی

" کی با یه جمله مثل من میتونه آرومت کنه اون لحظه های آخر از رفتن پشیمونت کنه

دل گیرم از این شهر سرد ، این کوچه های بی عبور وقتی به من فکر میکنی ، حس می کنم از راه دور

آخر یه شب این گریه ها ، سوی چشامو میبره عطرت داره از پیرهنی که جا گذاشتی میبره

باید تو رو پیدا کنم ، هر روز تنها تر نشی راضی به با من بودنت حتی از این کمتر نشی

پیدات کنم حتی اگه پروازمو پرپر کنی محکم بگیرم دستتو ، احساسمو باور کنی "

7. من هنوز زنده ام ، به شایعه ها اعتماد نکن ؛ در شهر کشته اند کسی را شبیه من

8. من از تو راه برگشتی ندارم این جاده عشق یک طرفه است

9. ماه من ؛ در خیالم با هم که قدم می زنیم ، حسودی اش می شود آفتاب نه که هیچ گاه قدم نزده است با ماه

10. دوست داشتنت برای من مرزی ندارد ، هر چی می اندیشم نمیتوانم واژه ای بیابم که تنها ذره ای از احساس بی کرانم برای تو را به توصیف بکشد ، شاید اینکه کسی نمیتواند این عشق را درک کند بهترین دلیل برای آسمانی بودنش باشد عشق تو فراتر از تمام کائنات در قلبم جای گرفته گویی از ازل قلب من برای این عشق ساخته شده بود و باز هر چه بگویم شاید حتی برای خودت هم درک شدنی نباشد ، میدانی پیراهنت که در باد تکان میخورد ، تنها پرچمی است که در این جهان دوستش دارم عشق من برای تو تنها خودم میدونم و قلبم و تک تک ثانیه هایی که سنگینی این عشق رو لمس کردند

و هنوز تو همون فرشته ای که نامیده بودم و تا ابد تو نگاهم همون فرشته خواهی موند که برات عاشقی خواهم کرد عشقم
....

{jcomments on}